






## Speech act patterns of the story of Prophet Solomon (AS) based on John Searle's approach

Ali Sayadani <sup>1</sup> , Parviz Ahmadzadeh Hooch <sup>2</sup> , Qader Ahmadi <sup>3</sup> 

1. Associate Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani university, Tabriz, Iran. (Author Corresponding The). [a.sayadani@azaruniv.ac.ir](mailto:a.sayadani@azaruniv.ac.ir)
2. Associate Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani university, Tabriz, Iran. [ac.ahmadzadeh@azaruniv.ac.ir](mailto:ac.ahmadzadeh@azaruniv.ac.ir)
3. PhD student of Arabic language and literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. [ahmadi.gader@yahoo.com](mailto:ahmadi.gader@yahoo.com)

Research Article



### Detailed Abstract

#### Research Objective

The semiotic analysis of religious texts, particularly the Qur'an, has always been of interest to linguists and scholars in the humanities because many of its linguistic signs carry multiple layers of meaning. Such analysis allows for a deeper understanding of the concepts presented in these texts through semiotic and discourse analysis. The story of Prophet Solomon (PBUH) is one of the wisdom-centered narratives in the Qur'an. Due to the unique circumstances of Solomon's life and his knowledge of the languages of animals and communication with them, the element of language and speech holds a particularly prominent role in this story. John Searle, the renowned American theorist, is among the scholars who have provided a comprehensive framework for speech acts. According to Searle, speech acts can be classified into five categories: assertive, directive, expressive, commissive, and declarative. By relying on his approach, it is possible to achieve a comprehensive understanding of speech acts within a story. Scholars, driven by an interest in uncovering the aesthetic and moral dimensions of Qur'anic narratives, have continually sought to explore their hidden meanings. What distinguishes the story of Prophet Solomon (PBUH) and other Qur'anic narratives from ordinary stories is the divine manner of expression, the miraculous and precise use of words, which creates a vivid and artistic portrayal of events. The divine speech often takes the form of dialogue—sometimes between God and Solomon, sometimes between Solomon and the Queen of Sheba or his people, at other times with his personal conscience, and occasionally even with animals. These speech acts, due to their multi-layered meanings and implicit significance, require careful analysis to fully uncover the intended messages.

Received: 2024-07-02 | Received in revised form: 2024-08-27 | Accepted: 2024-10-16 | Published online: 2025-10-23

◆ How to cite: sayadani,A. , Ahmadzadeh houch,,P. and ahmadi,G. (2025). Speech act patterns of the story of Prophet Solomon (AS) based on John Searle's approach. *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 9(Y), 140-161. doi: 10.22034/sshq.2025.465325.1476

©2025. Article type: Research Article Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



## Research Methodology

This study employs a descriptive-analytical method to examine the story of Prophet Solomon (PBUH) based on John Searle's theory of speech acts. It explores the speech elements used by Solomon in his dialogues with his people and the Queen of Sheba, with the aim of delivering the divine message and guiding them to the right path through effective use of language and dialogue.

## Research Findings

In this narrative, God is the primary speaker, and Prophet Solomon (PBUH) functions as the main agent of the story, establishing a coherent discourse through language and speech. Since the central theme of the story is guidance and moral instruction, assertive and directive speech acts appear more prominently than other types. Assertive speech acts are employed to demonstrate divine truth through rational arguments and the divine favors granted to humanity. Directive speech acts are used to encourage and motivate the audience toward righteousness and truth. Expressive, declarative, and commissive speech acts are also present, albeit less frequently, serving as complementary tools to reinforce the narrative's message.

## Conclusion

The analysis of Prophet Solomon's (PBUH) story based on John Searle's speech act theory demonstrates that all five categories of speech acts are represented in the narrative, although some, particularly assertive and directive acts, are more prominent. God is the main narrator, and Solomon's speech is often presented as the voice of the divine. He occasionally uses the first-person singular to emphasize his message, while at other times he conveys his feelings clearly and explicitly, reflecting the expressive function in Searle's framework. Through assertive speech acts, Solomon presents the divine truth with rational evidence, achieving his primary goal of guidance. Directive acts, including encouragement and persuasive questioning, are employed to lead his people and the Queen of Sheba toward God, ensuring that the audience is both informed and morally guided.

## Keywords:

Qur'an, speech acts, the story of Prophet Solomon (PBUH), John Searle, fivefold functions

## الگوهای کنش‌گفتاری داستان حضرت سلیمان (ع) با تکیه بر رویکرد جان سرل

علی صیادانی<sup>۱</sup> (id)، پرویز احمدزاده هوچ<sup>۲</sup> (id)، قادر احمدی<sup>۳</sup> (id)

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسنده مسئول). [a.sayadani@azaruniv.ac.ir](mailto:a.sayadani@azaruniv.ac.ir)
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. [ac.ahmadzadeh@azaruniv.ac.ir](mailto:ac.ahmadzadeh@azaruniv.ac.ir)
۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. [ahmadi.gader@yahoo.com](mailto:ahmadi.gader@yahoo.com)

## چکیده

نظریه کنش‌گفتاری بر عنصر زبان و سخن گفتن تأکید دارد. جان سرل، نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی، از جمله صاحب‌نظرانی است که دیدگاهی جامع در زمینه کنش‌گفتاری ارائه داده و در نظریه او کنش‌گفتاری شامل پنج بخش اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی است که با تکیه بر رویکرد وی می‌توان به شناخت جامعی از کنش‌گفتاری در یک قصه، دست یافت. با عنایت به اینکه داستان حضرت سلیمان (ع) یکی از قصه‌های اندرزمحور قرآن است و به مقتضای شرایطی که حضرت در آن قرار گرفته و علم آگاهی از زبان حیوانات و ارتباط با آن‌ها، عنصر زبان و سخن جایگاه والایی در این داستان دارد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی، داستان حضرت سلیمان (ع) را براساس کنش‌گفتاری جان سرل، مورد بررسی قرار داده و به کاوش عناصر گفتاری حضرت در گفتگو با قوم خود و ملکه سبا جهت رساندن پیام الهی و هدایت آنان به راه مستقیم با مدد جستن از عنصر گفتگو، پرداخته است. نتایج حاصل از تحقیق گویای آن است که گوینده اصلی داستان خداوند است و کنشگر محوری داستان حضرت سلیمان (ع) است که از دیدگاه من شخصی ایفای نقش می‌کند و گفتمان منسجمی با کاربست عنصر زبان و گفتار در داستان، برقرار می‌سازد و از آنجاکه بن‌مایه اصلی داستان بر هدایتگری استوار است، کاربست کنش اظهاری و ترغیبی بیش از دیگر کنش‌ها به چشم می‌خورد. اثبات حقانیت الهی با بیان براهین عقلی و لطافی که خداوند نسبت به انسان ارزانی داشته و سپس ترغیب برای برانگیختن احساس جهت‌گرایش به راستی و درستی، بیشترین کاربرد را در داستان حضرت سلیمان (ع) داشته و کنش‌های عاطفی، اعلامی و تعهدی با درجه اختلاف کمتری نسبت به دو کنش اظهاری و ترغیبی، به کار رفته‌اند.

**کلید واژه‌ها:** قرآن کریم، کنش‌گفتاری، داستان حضرت سلیمان (ع)، جان سرل، کارکردهای پنج‌گانه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۵ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱

◆ استناد به این مقاله: صیادانی، علی، احمدزاده هوچ، پرویز و احمدی، قادر. (۱۴۰۴). الگوهای کنش‌گفتاری داستان حضرت سلیمان (ع) با تکیه بر رویکرد جان سرل. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*, ۹ (شماره ۲), ۱۴۰-۱۶۱. doi: 10.22034/sshq.2025.465325.1476

## ۱. مقدمه

هرائری بنا بر موضوع و ساختار، زبان ویژه‌ای دارد و زبان برخی از آثار باتوجه‌به عاطفه و تخیل به‌کاررفته در آن‌ها، ساده و عامه‌فهم و برخی نیز به‌دلیل وجود لغات و اصطلاحات، به تأمل و کاوشگری نیاز دارد. «زبان فرآورده‌ای اجتماعی و نیز مجموعه‌ای از قراردادهای ضروری است که از طرف جامعه مورد پذیرش قرار گرفته است تا افراد بتوانند قوه ناطقه را به کار اندازند. قوه ناطقه‌ای که در کلیت خود، چندگانه و ناهمگن است و زبان تنها بخشی اساسی از آن است» (سوسور، ۱۳۸۲: ۱۵). زبان‌شناسی به‌دلیل ساخت نظری و دقت در نقشی که بر عهده دارد و روابط ارزشمندی که با سایر رشته‌ها به وجود آورده است، پیشرفته‌ترین دانش در میان علوم اجتماعی است (یاکوبسن، ۱۳۷۶: ۳۹). نظریه کنش‌گفتاری یکی از رویکردها در تحلیل‌گفتمان است که نخست، آستین آن را مطرح و سپس جان سرل کامل کرد. منظور از کنش‌های گفتاری در یک گفتمان، مفهومی است که در آن به بررسی عبارات و ترکیب‌ها براساس بافت موقعیتی پرداخته شده و با عنایت به این موضوع به پیوند میان موقعیت جامعه، عاطفه و ذهنیات راوی می‌توان دست یافت که در صورت ظاهری قصه نهفته و این وظیفه خواننده است که با تأملی دقیق به محتوای اصلی داستان دست یابد.

قرآن، کتاب مقدس و آسمانی مسلمانان، سرشار از قصه‌های اندرزمحور است که از نظر محتوایی دربردارنده هدایت اقوام به راه راست و دوری از ارتکاب به سیئات بوده و کنش‌گفتاری لازمه هدایتگری پیامبران است که زبان بُعد محوری این کنش را می‌سازد؛ بنابراین، تحلیل‌گفتاری و روان‌شناسانه قصه‌های این کتاب به دلیل لایه‌لایه بودن و ماهیت چندمعنایی آن مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته و دلیل انتخاب داستان حضرت سلیمان(ع) برای تطبیق با نظریه کنش‌گفتاری سرل، وجود حالت گفتگویی میان شخصیت‌های داستان در رساندن پیام اصلی داستان است.

پژوهشگران به دلیل رغبت و کشف زیبایی‌ها در قصه‌های قرآن، همواره در پی پرده‌برداری از نهفته‌های آن هستند. آنچه که داستان حضرت سلیمان(ع) و دیگر قصه‌های قرآنی را از سایر داستان‌ها مجزا می‌کند، نحوه بیان خداوند تبارک و تعالی، اعجاز و به کارگیری مناسب و بجای واژگان است که تصویری هنری و مستحکم از آن‌ها ارائه داده و شیوه بیان الهی به صورت گفتگو بوده که گاه بین خدا و سلیمان(ع)، گاه بین سلیمان(ع) با ملکه سبا و قوم خود، گاه با وجدان شخصی حضرت و در برخی مواقع با حیوانات شکل گرفته که این کنش‌گفتاری به دلیل دربرگرفتن معانی متعدد و دریافت معانی ضمنی، به بازگشایی نیاز دارد. پژوهش حاضر در صدد است تا با کاربست کنش‌گفتاری و پیاده کردن ابعاد پنج‌گانه در داستان حاضر، تاثیر گفتگو و استفاده از واژگان مناسب در رساندن مقصود اصلی به مخاطب و هدایتگری را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

### ۱-۱. ضرورت پژوهش

داستان‌های قرآنی بنا بر ماهیت دینی و حالت چند لایه بودن، به نوبه خود، همواره عرصه گسترده‌ای بداشته و بررسی آن‌ها از زوایای مختلف، حائز اهمیت است که داستان حضرت سلیمان(ع) نیز از لحاظ بافت موقعیتی و گفتمان، ارزشی والا داشته و در جایگاه داستانی پرمحتوا در میان پژوهشگران، رواج یافته و تا کنون نیز جاودانه است.

### ۱-۲. پرسش پژوهش

- در داستان حضرت سلیمان(ع) کنش گفتاری جان سرل چگونه نمود یافته است؟
- کدامیک از ابعاد پنج‌گانه رویکرد جان سرل در این داستان، بیشتر به چشم می‌خورد؟
- محوری‌ترین هدف راوی از کاربرست ابعاد پنج‌گانه جان سرل در داستان چیست؟

### ۱-۳. اهداف پژوهش

- این تحقیق با بررسی محتوایی داستان حضرت سلیمان(ع) براساس نظریه جان سرل در پی دست یازیدن به اهداف ذیل است:
- تبیین جایگاه ارتباط گفتاری و ابعاد آن در داستان حضرت سلیمان(ع) و تحلیل و بررسی این گفتارها براساس نظریه جان سرل.
- تحلیل علت بیشترین کنش به‌کاررفته از جانب راوی، با توجه به بافت موقعیتی و شرایطی که شخصیت اصلی داستان در آن قرار گرفته است.
- بررسی پاره‌گفتارها جهت شفافیت هدایت اقوام به سوی حق به واسطه شخصیت اصلی داستان.
- تبیین زبان گفتاری حضرت سلیمان(ع) در گفتمان با قوم خود و حیوانات.

### ۱-۴. پیشینه پژوهش

براساس تحقیقات به‌عمل‌آمده در مورد داستان حضرت سلیمان(ع)، این نتیجه حاصل شد که در زمینه تحلیل گفتمان، به‌ویژه کاربرست نظریه جان سرل در این داستان، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته. پژوهش حاضر در صدد است، با بررسی این قصه با تکیه بر کنش‌های گفتاری جان سرل، جنبه‌های دیگری از مفاهیم و زیبایی داستان حضرت سلیمان(ع) را نمایان سازد؛ بنابراین، بررسی کنش‌های گفتاری در محتوای داستان برای القای معنا به مخاطب، کاری است که بایسته می‌نماید.

در زمینه‌های مرتبط، منابع بسیاری مورد مطالعه قرار گرفته که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

مقاله با عنوان «تحلیل آیات داستان نوح (ع) با تکیه بر نظریه کنش گفتاری سرل»، نوشته سکینه حسینی، اسماعیل اسلامی و مسعود باوانپوری در دو فصلنامه مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۴۰۳ به چاپ رسیده است. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که غالب آیات داستان حضرت نوح (ع) از نوع کنش اظهاری و عاطفی است که برای دعوت به اطاعت از خداوند استفاده شده است و از معانی غیرمستقیم کنش ترغیبی درخواست هلاکت و نابودی کافران است. از معانی ضمنی کنش اعلامی آغاز رسالت نوح (ع) و پایان مأموریت رسالت ایشان با قهر الهی و اعلام عدم ایمان نسل‌های غیر صالح است.

مقاله دیگری با عنوان «بررسی و تحلیل آموزه تعلیمی "ظلم‌ستیزی" در شعر "درفش کاویان" حمید مصدق با رویکرد به نظریه کنش‌های گفتاری جان سرل»، اثر حسن لکزیان و دکتر اکبر شعبانی در نشریه پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، تابستان ۱۴۰۰، شماره ۵۰ به چاپ رسید. در این مقاله، نویسنده طبق الگوی کنش گفتاری جان سرل، شعر «درفش کاویان» را از منظر آموزه‌های اخلاقی و سیاسی و تعلیمی در زمینه ظلم‌ستیزی، مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که استفاده از کنش‌های پنجگانه جان سرل منجر به بازنمایی مفهوم ظلم‌ستیزی شده است.

مقاله دیگری با عنوان «تحلیل ساختار سوره شمس بر مبنای کنش گفتاری جان سرل»، نوشته فاطمه دسترنج و محسن ذوالفقاری است که در نشریه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، تابستان ۱۳۹۹، سال هشتم، شماره ۲ به چاپ رسیده است. نویسندگان دریافته‌اند که پیام اصلی سوره بر پایه کنش اظهاری نمود یافته و کنش تعهدی در قالب سوگند، از امور محسوس به امور غیبی راه یافته است.

مقاله «کنش گفتاری در گستره کاربردشناسی زبان (مطالعه موردی سوره یاسین)»، نوشته عزت ملاابراهیمی و ابوالفضل سپهر در نشریه پژوهش‌نامه تاویلات قرآنی، پاییز ۱۴۰۱، شماره ۷ است. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که پیام اصلی سوره در قالب کنش اظهاری، نظام ارزشمندی را تعریف می‌کند و کنش تعهدی در قالب سوگند، اطمینان‌بخشی و اهمیت موضوع را به گفته‌خوانان اظهار می‌کند. کنش اظهاری و اعلامی موجود در سوره با استمداد جستن از هنجارگریزی زبانی، به نوعی، با کنش ترغیبی و عاطفی همراه است.

مقاله «تحلیل ساختاری و سبکی نامه دهم نهج البلاغه بر اساس نظریه کنش گفتاری جان سرل»، اثر علیرضا احمدی‌زاده و دیگران در نشریه زبان‌شناسی اجتماعی، بهار ۱۴۰۱، شماره ۱۸ است. نویسندگان بیان نموده‌اند که در این نامه، ۳۲ کنش گفتاری وجود دارد که کنش اظهاری با ۸ مورد بیشترین تعداد را در خود جای داده است، کنش ترغیبی، عاطفی در درجات بعدی و در کنش اعلامی تنها یک مورد یافت شده است و این در حالی است

که کنش تعهدی در این نامه، وجود ندارد.

همچنین مقالات فراوانی دربارهٔ داستان حضرت سلیمان(ع) به رشتهٔ تحریر درآمده است که می‌توان به مقالهٔ «بررسی خویش‌کاری‌ها و شخصیت‌پردازی در داستان حضرت سلیمان(ع) در قرآن کریم براساس نظریه پراپ» اثر بتول اشرفی، گیتی تاکی، محمد بهنام‌فر در مجلهٔ زبان و ادبیات فارسی اشاره کرد. همچنین مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان(ع) و ملکه سبا بر پایه الگوی روایی گرماس» اثر حامد صدقی، فاطمه گنج‌خانلو در مجله پژوهش‌های ادبی - قرآنی به چاپ رسیده است که نویسندگان تلاش کرده‌اند عناصر دیدگاه‌های مختلف را بر داستان حضرت سلیمان(ع) منطبق کنند و به این نتیجه رسیده‌اند که داستان حضرت سلیمان(ع) علی‌رغم برخورداری اغلب عناصر موجود در دیدگاه‌ها، به‌طور کامل و تمام‌عیار از تمامی عناصر برخوردار نیست.

مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل تفسیری داستان سلیمان(ع) و ملکه سبا در نگاه قرآن کریم و تطبیق آن با عهد قدیم»، نوشتهٔ مهدی مهریزی طرقی، سید حسین حسینی بجدنی، سید محمدباقر حجتی و عنایت شریفی در مجلهٔ پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال ۱۳۹۵، شماره ۳ به چاپ رسیده است. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که در هر دو کتاب، هدف غایی ملکهٔ سبا را درک و دریافت اصلی حکمت سلیمان دانسته‌اند، اما در درک مسائلی چون احضار تخت بلقیس، خبر آوردن هدهد، عبور بلقیس از آبگینه و... دارای تفاوت و اختلاف هستند.

## ۵-۱. روش انجام پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و براساس رویکرد کنش‌گفتاری جان سرل انجام گرفته است و نویسندگان بعد از مطالعهٔ نظریه سرل و آشنایی کامل با ابعاد آن، به بررسی داستان حضرت سلیمان(ع) بر پایه این نظریه پرداخته‌اند.

## ۲- بحث

### ۲-۱. نظریه کنش‌گفتاری جان سرل

سرل از جمله پژوهشگرانی است که به رشد و نمو نظریه کنش‌گفتاری کمک شایانی کرد. «وی یکی از سرشناس‌ترین فیلسوفان تحلیلی معاصر است و در دوران طولانی فعالیتش، به‌طور گسترده دربارهٔ موضوعات گوناگونی چون فلسفهٔ زبان، فلسفهٔ ذهن، ماهیت و ساختار نهادهای اجتماعی، سیاق، هستی‌شناختی و... به فعالیت پرداخته و از ترکیب این مباحث، یک تصویر جامع واحد از حوزه‌های سه‌گانهٔ ذهن، زبان و جامعه پدید آورده است» (سرل، ۱۹۳۲: ۱۸). آنچه در نظریهٔ کنش‌گفتاری مهم است، تجزیه

و تحلیل «فعل مضمون سخن» است و با تحقق این فعل ارتباط زبانی حاصل می‌شود؛ بنابراین تحلیل فعل مضمون در سخن، درحقیقت، تحلیل معنا است که قائم به دو عنصر است؛ یکی قصد گوینده و دیگری قراردادهای و قواعد زبانی که انسان برای ابراز مقاصد خود بیان می‌کند (سرل، ۱۳۸۵: ۶۶-۶۵)؛ درواقع، آنچه هنگام بیان چیزی انجام می‌پذیرد به اجرا درآوردن یک عمل شناخته‌شده ارتباطی از طریق به کارگیری زبان است که ارزش ارتباطی خاص با کنش گفتاری پیدا می‌کند (ویدوسن، ۱۳۹۵: ۱۹۲). اصل اساسی نظریه کنش گفتاری آن است که هیچ مکالمه‌ای در خلأ رخ نمی‌دهد و در تحلیل و تفسیر کنش‌های هر متنی، توجه به بافت و بستریهای اجتماعی، تاریخی و ادبی آن متن اهمیت بسیاری دارد. این دیدگاه، مخالف برخی دیدگاه‌های نقد نوین یا ساخت‌گرایی فرانسوی است که متن را بدون در نظر گرفتن بافت گفتمانی و اجتماعی آن بررسی می‌کنند؛ چنین نگاهی در مطالعه متون دینی، از اهمیت بسزایی برخوردار است (حسینی و دیگران، ۱۴۰۳: ۲۶۹). براساس نظریه «افعال گفتاری تحلیل نهاد»، زبان مهمترین نهاد پیچیده بشری و سخن گفتن از مقوله فعل قاعده‌مند است. واحد ارتباط زبانی، فعل گفتاری است. با تحلیل ارتباط زبانی از این حیث که فعل گفتاری است، می‌توان ویژگی‌های عجیب و پیچیده آن را تبیین و تفسیر کرد (سرل، ۱۳۸۷: ۶۸). از دیگر سوی، دست یافتن به یکی از گزاره‌های تأثیرگذار در سخن، توجه به بافت است و «در تحلیل گفتمان» دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی سر و کار نداریم، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و غیره می‌پردازیم» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۸). بافت موقعیتی می‌تواند شرایطی را پدید آورد که مفهوم یک جمله، جدا از معنی صریح خود، معنای ضمنی یابد و این معنی در آن بافت قابل درک گردد (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۷۱). توجه به بافت عبارات در تشخیص کاربرد مستقیم و غیرمستقیم کنش‌های گفتاری نیز امری مهم است. در تمایز این دو نوع کنش، گفته شده است که «هرگاه بین ساختار جمله و کارکرد آن رابطه‌ای مستقیم وجود داشته باشد، آن را کنش گفتاری مستقیم می‌نامند و هرگاه ارتباط بین ساختار و کارکرد غیرمستقیم باشد، آن را کنش گفتاری غیرمستقیم می‌نامند.» (یول، ۱۳۸۷: ۷۶)

دسته‌بندی که سرل از کنش‌های در قال پنج طبقه مطرح کرده است، از این قرار است: کنش اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی. طبقه‌بندی سرل مؤثرترین طبقه‌بندی ارائه‌شده تاکنون است؛ زیرا طبقات به‌هیچ‌وجه انحصاری نیستند؛ به گونه‌ای که یک پاره‌گفتار می‌تواند انواع مختلفی از کنش را در بر داشته باشد. (ویرشوون، ۲۰۰۳: ۲۴)

## ۲-۲. بررسی کنش‌های گفتاری جان سرل در داستان حضرت سلیمان(ع)

### ۱-۲-۲. کنش اظهاری<sup>۱</sup>

ماهیت این نوع کارگفت شامل اظهارات، ادعاها و نتیجه‌گیری‌هایی است که گوینده به حقیقت درستی یا نادرستی آن ایمان دارد؛ به عبارتی دیگر، وقایع بیرون جهان را آن‌گونه که باور دارد، توصیف می‌کند و می‌گوید که امور چگونه است. فعل‌هایی مانند: اظهار کردن، انکار کردن، اقرار کردن، تأکید کردن، اذعان کردن و... از این دسته به شمار می‌آیند (سرل، ۱۳۸۷: ۱۳). توصیف حالت یا حادثه‌ای است که گوینده عقیده خود را درباره درستی یا نادرستی یک مطلب اظهار می‌کند. این کنش تعهد گوینده را نسبت به صدق مطلب مطرح‌شده نشان می‌دهد (ملاابراهیمی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۵۱)؛ بنابراین در این کنش، شاهد فضایی خودخواسته و آراسته هستیم که مؤلف ایجاد کرده و دربردارنده امیال و آرزوهای او است و امکان دارد با جهان واقعی در تضاد باشد؛ زیرا در این کنش، مؤلف به دنبال جهانی خودساخته و آرمانی است.

هدف پیامبران از رسالت، هدایت مردم به سوی حق و دوری جستن از غیرخدا بود و برای نیل به این مقصود کنش‌های متفاوتی را در پیش گرفت و با اظهار کردن، بیان نمودن و توصیف کردن همواره به اهداف خود دست یافتند. مهمترین کنش اظهاری در داستان حضرت سلیمان(ع)، رساندن دعوت حق بوده است؛ بنابراین، ایشان در پی اثبات حقایق خدا، از توصیف و بیان در این زمینه بهره فراوانی برده است؛ بنابراین کنش‌های اظهاری فراوانی در داستان حاضر به چشم می‌خورد که در زیر به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غَدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحُها شَهْرٌ وَاسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَظْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ» (و برای سلیمان باد را مسخر ساختیم که به وسیله آن صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم و گروهی از جن پیش روی او به اذن پروردگار کار می‌کردند و هرکدام از آنها از فرمان ما سرپیچی می‌کرد او را عذاب آتش سوزان می‌چشانندیم). (سبا: ۱۲)

با بررسی این آیه چنین دریافت می‌شود که علاوه بر اینکه قرآن کلام الهی است و سرتاسر آن پر از نکات بلاغی و ایجاز و اختصار است و این ویژگی موجب برتری آن بر کتب دیگر آسمانی شده است، گاهی اوقات در کنار این ویژگی‌ها توصیف جهان بیرون در آیات نیز به چشم می‌خورد و این خصوصیت، بیشتر در بخش‌های قصص رخ می‌نماید. راوی جهان خارج را آن‌گونه که هست برای مخاطب بیان کرده و اظهار می‌کند که مانند دیگر پیامبران به حضرت سلیمان لطف فراوانی شده است و طبق نظریه سرل،

1) Representatives act

با این بیانات در پایان، متذکر می‌شود که اگر با وجود این براهین عقلی باز هم کسی از فرمان حق نافرمانی کند، عذاب سختی خواهد کشید. قرار دادن باد، چشمه مذاب مس و گروهی از جنیان در اختیار حضرت سلیمان که نشانی از عظمت و بخشش خداوند به حضرت سلیمان دارد، به تفصیل وصف شده و طبق بُعد کنش اظهاری در رویکرد سرل، مؤلف فضایی خودخواسته را که نشان از قدرت وی دارد، بازگو کرده و اظهارات خود درباره اثبات انجام تمامی امور به اذن الهی را بیان می‌دارد.

خداوند مسئله علم‌بخشی به پیامبران را اینگونه توصیف می‌کند: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلْنَا عَلٰى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ\* وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (و ما به داود و سلیمان علم قابل‌ملاحظه‌ای بخشیدیم و آنها گفتند حمد از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید). (نمل: ۱۶-۱۵)

بنابر کنش اظهاری، راوی به توصیف علم و دانش در حضرت سلیمان پرداخته و سرچشمه آن را به داود (ع) می‌رساند و با اظهار علم داود (ع)، مهر تأیید بر باور و سخن خود می‌زند و پیامبران نیز در قبال این لطف بزرگ الهی، همواره شکرگزار او هستند. با کاربست این کنش، راوی باور شخصی خود درباره علم سلیمان (ع) و داود (ع) را اعلام نموده که دارای ارزش صدق و کذب است و یگانگی خدا به جهت علم‌بخشی و برتری بخشیدن شخصیت داود و سلیمان بر اکثریت مؤمنان، مهمترین نکته تعلیمی این آیه است که گوینده سعی در القای آن به مخاطب دارد.

حضرت سلیمان (ع) پیوسته در پی هدایت مردم به سوی حق تعالی است و در این زمینه، از براهین فراوانی استفاده می‌کند و سعی بر آن دارد که پیام الهی را به درستی به مردم رسانده و آن‌ها را به راه مستقیم هدایت کند. در آیه ۱۶ سوره نمل چنین می‌خوانیم: «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (و سلیمان وارث داود شد و گفت ای مردم به ما سخن گفتن با پرندگان تعلیم داده شده است و از هر چیز به ما عطا گردیده؛ همانا این فضیلت آشکاری است). (نمل: ۱۶)

آنچه درخصوص حضرت سلیمان (ع) در این آیه‌ها آمده، جز مختصری از احوال شریف ایشان نیست و دقت در همین جزئیات موجب می‌شود تا خواننده به عمق شخصیت ایشان پی ببرد. بنابر رویکرد سرل، راوی طی این آیه بیان می‌کند که فضیلت خدا نسبت به سلیمان (ع) فضیلتی آشکار است و آنجا که می‌خوانیم «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»، به صورت بسیار خلاصه بیان می‌شود که وی از نوادگان حضرت داود بود و وارث او شد؛ بنابراین، راوی در این آیه، لطف الهی را نسبت به بندگان تشریح کرده و علم سخن گفتن با پرندگان را که به حضرت سلیمان (ع) ارزانی شده در راه نیل به هدف برتر مؤثر

می‌داند. حضرت سلیمان(ع) برای درک بهتر مخاطبان، بیان می‌کند که فضیلت خداوند بر انسان علنی و آشکار است. مطابق نظر سرل در بُعد اظهاری، جمله پایانی آیه دارای کارکرد اظهاری است و حضرت سلیمان(ع) بدون هیچ اغماضی و به صورت آشکار، لطف الهی را نسبت به پیامبران یادآور شده و با کاربست تأکیدی چون «إِنَّ و لَ» صحت و سقم لطف خداوند را به مخاطب یادآور می‌شود.

پیامبران الهی برای رساندن پیام حق و هدایت انسان‌ها به راه مستقیم فرستاده شده‌اند؛ بنابراین، در ارتباط کلامی آن‌ها آنچه بیش از هر چیزی دارای اهمیت است، پیام و قصد آنان است که با کاربست کارکردهای دیگر، گذری به سمت پیام اصلی خود پیدا می‌کنند.

به اذن الهی، هدهد یاری‌رسان حضرت سلیمان(ع) است و او را از اعمال اقوام باخبر می‌سازد: «وَجَدْتُمْهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (او و قومش را چنین یافتیم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را برایشان آراسته و آنان را از راه [راست] بازداشته بود؛ در نتیجه، [به حق] راه نیافته بودند). (همان: ۲۴)

در این آیه، مطابق نظریه جان سرل، چند کارکرد اظهاری وجود دارد که از زبان هدهد برای سلیمان(ع) نقل می‌شود که عبارت است از: «يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ، زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ، فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ». هدهد به صورت آشکارا و بدون هیچ‌گونه ابهامی، سلیمان(ع) را از اخبار قومی مشرک خبردار می‌کند تا سلیمان(ع) هدایتگر آنان به راه مستقیم الهی باشد. دیگر کنش اظهاری موجود در این آیه، توصیف دین مردم سرزمین سبا است که راوی از زبان هدهد، به صورت پوشیده، به توصیف آن می‌پردازد؛ چنانچه علامه طباطبایی در این زمینه، چنین می‌نویسد: «وَجَدْتُمْهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» این آیه دلیل بر این است که مردم آن شهر و ثنی مذهب بوده‌اند و آفتاب را به عنوان رب‌النوع می‌پرستیده‌اند» (طباطبایی ۱۳۹۰: ۳۵۵)؛ چنانچه می‌بینیم میان این آیه با آیه ۲۴ سوره نمل ارتباط کلامی بین هدهد و سلیمان(ع) برقرار است: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» [ملکه سبا] گفت، پادشاهان هنگامی که وارد آبادی شوند، آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند؛ [آری] کار آنها همین‌گونه است). (نمل: ۳۴)

سخن ملکه سبا در مورد پادشاهان کاملاً آشکار و مطابق با واقعیت است؛ بنابراین، جهان خارج را آنگونه که می‌باید به تصویر می‌کشد و اظهار می‌کند که ویرانگری و ستم هدف نهایی پادشاهان است؛ به همین دلیل، سخن ملکه دارای کارکرد اظهاری بوده و هیچ ابهامی در آن نهفته نیست و «در حقیقت ملکه سبا که خود پادشاهی بود، شاهان را خوب شناخته بود که برنامه آنها در دو چیز خلاصه می‌شود: "فساد و ویرانگری" و "ذلیل ساختن عزیزان"» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: جلد: ۱۵: ۴۵۵) را در این آیه یادآور می‌شود.

همچنین عبارت پایانی «كَذَلِكَ يُفْعَلُونَ» نیز کنش اظهاری دیگر از سوی خداوند است که مهر تأیید بر سخنان بلقیس می‌زند.

## ۲-۲-۲. کنش ترغیبی<sup>۱</sup>:

منظور از چنین کنشی، این است که کاربرد زبان با استفاده از واژه‌ها مخاطب را به انجام کاری یا بازداشتن از آن کار، تشویق و ترغیب می‌نماید. کنش ترغیبی شامل افعالی چون خواستن، دستور دادن، پرسیدن، معذرت خواهی کردن، شرط کردن، اجازه دادن، روحیه دادن و تشویق کردن است (سرل، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۳). به‌زعم گیرو، «کنش ترغیبی، عقل گیرنده یا احساس او را آماج خود قرار می‌دهد» (گیرو، ۱۳۸۰: ۲۱). در این کارکرد، پیام به سوی مخاطب جهت می‌یابد؛ در واقع، کارکرد کنشی یا ترغیبی به سوی دوم شخص گرایش دارد.

داستان‌های قرآنی برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و انتقال سریع پیام از عنصر تشویق و ترغیب خالی نیست و داستان حضرت سلیمان(ع) نیز از این عنصر مجزا نیست. در آیه ۲۸ و ۲۹ سوره نمل چنین می‌خوانیم: «أَذْهَبَ بَكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ» \* قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ» (حضرت سلیمان علیه السلام به هدهد گفت، این نامه مرا ببر و بر آنها بیفکن؛ سپس برگرد [و در گوشه‌ای توقف کن] بین آنها چه عکس‌العملی نشان می‌دهند. [ملکه سبا] گفت، ای اشراف! نامه پرارزشی به سوی من افکنده شده است). (نمل: ۲۹-۲۸)

یکی دیگر از مهمترین کنش‌های موجود در داستان حضرت سلیمان(ع) کنش ترغیبی است و چنانچه راوی با کاربری افعال امری و فعل‌های دستوری سعی در ترغیب طرف مقابل گفتگو دارد، صبر راه نیل به مقصود و تصمیم‌گیری درست است و صبر تمام هدف‌ها را نزدیک می‌سازد؛ بنابراین، حضرت سلیمان(ع) هدهد را به صورت ضمنی دعوت به صبر نموده است. از جمله سخنانی که بعضی از مفسران درباره این آیه گفته‌اند، «جمله "ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ" از قبیل تقدیم و تأخیر است و اصل آن چنین است "فانظر ماذا يرجعون ثم تول عنهم" (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۵۷). با بررسی آیه، چنین دریافت می‌شود که کنش ترغیبی موجود در این آیه، بنابر نظریه سرل در افعال مربوط به کنش ترغیبی، نشئت گرفته از فعل دستوری «توقف» برای هدهد و همچنین عنصر تعجب ملکه است؛ زیرا ملکه سبا از دریافت نامه‌ای که از جانب حضرت سلیمان(ع) به ایشان ارسال شده، تعجب می‌کند. دلایل مختلفی برای تعجب بلقیس از دریافت نامه ذکر شده است که عبارت است از: «در حدیث است که اکرام‌نامه به مهر است. برخی گویند: علت اینکه آن را کریم نامید این است که در آغاز آن نام خدا بود. برخی گویند: به‌خاطر حسن

1) Directives act.

خط و زیبایی الفاظ آن بود. برخی گویند: به خاطر اینکه نامه از کسی بود که بر جن و انس و مرغان حکومت داشت و بلقیس از وجود چنین کسی خبر داشت و نامش را هم می دانست». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۳۴۳)

کنش های گفتاری میان حضرت و پیام رسان ملکه سبا چنین آغاز می شود: «فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ» (و چون [فرستاده] نزد سلیمان آمد، [سلیمان] گفت: «آیا مرا به مالی کمک می دهید؟ آنچه خدا به من عطا کرده، بهتر است از آنچه به شما داده است. [نه،] بلکه شما به ارغان خود شادمانی می نمایید»). (همان: ۳۶)

مطابق نظریه جان سرل، کنش ترغیبی در این آیه، از نوع پرسشی بوده و «این تعبیر به وضوح بیانگر این حقیقت است که او به دقت مراقب وضع کشور و اوضاع حکومت خود بود و حتی غیبت یک مرغ از چشم او پنهان نمی ماند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵/ ۴۴۳). این پرسش از جانب گوینده، نشانگر اتفاقی بدیع از جانب همدست که بی اجازه ترک مکان نموده است. «حضرت با بیان این سؤال بیان می کند که در امور مملکت داری، حیوانات نیز باید پاسخ گوی اعمال خود باشند، چه برسد به انسان ها» (زحیلی، ۱۴۲۲: ۲/ ۱۸۷۱). چنین دریافت می شود که استفهام حضرت از نوع استفهام انکاری است و به عبارتی، بیانگر این امر است که ایشان از هدایای ملکه سبا، علاوه بر اینکه خوشحال نشد، بلکه با اشاره به لطف و عنایت الهی به وی، آنان را به سوی خدا ترغیب نموده و بیان می کند که لطف و رحمت الهی با آنچه ملکه سبا برایش فرستاده قابل ملاحظه نیست و از این طریق شنونده را به سمت خدا سوق می دهد؛ بنابراین، مطابق نظریه یاکوبسن، کنش ترغیبی در این آیه، یک بار با جمله پرسشی «أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ» و یک بار هم با جمله خبری «فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ» نمود یافته است.

در آیات ۳۷ و ۳۸ سوره نمل، چنین می خوانیم: «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ ﴿۳۷﴾ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿۳۸﴾» (به سوی آنان بازگرد که قطعاً سپاهیان بر [سر] ایشان می آوریم که در برابر آنها تاب ایستادگی نداشته باشند و از آن [دیوار] به خواری و زبونی بیرونشان می کنیم. [سپس] گفت: «ای سران [کشور] کدام یک از شما تخت او را- پیش از آنکه مطیعانه نزد من آیند- برای من می آورد؟»). (نمل: ۳۸-۳۷)

نقش کارکرد ترغیبی در آیات فوق، بدین گونه است که مطابق نظریه جان سرل، راوی سعی در اقناع مخاطب داشته و با کاربست افعال با بار معنایی امری و دستوری، سعی در ترغیب و تشویق شنندگان به انجام دستور آوردن تخت پادشاه سبا دارد. در این آیه، راوی با به کارگیری حالت ندایی در کلامش و معنای ضمنی دستوری که در آوردن تخت نهفته است، حالت ترغیب را به نمایش گذاشته و در پی این است که انگیزه های لازم را

در مخاطبان ایجاد کرده و با کاربست این کنش در شرایط ویژه‌ای که در آن، ملکه سبا بر مردم ظلم می‌کرد، سعی بر اثبات حقانیت الهی داشته است؛ بنابراین، حضرت در پی این است تا با به کارگیری این اقدام قدرت لایزال الهی را در برابر دیدگان به نمایش گذارد تا عذری برای کسی جهت پرستش غیر خدا باقی نماند.

در جایی دیگر خداوند از جانب ملکه سبا اینگونه پرسش مطرح می‌کند: «فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَزَيْبُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأَوْتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ \* وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ» (هنگامی که ملکه سبا آمد، گفته شد آیا تخت تو این‌گونه است؟ (در پاسخ) گفت: گویا خود آن است و ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم. و سلیمان ملکه سبا را از آنچه غیر خدا می‌پرستید، بازداشت؛ چون او از قوم کافران بود). (همان: ۴۳-۴۲)

سلیمان (ع) برای اینکه میزان عقل و درایت ملکه سبا را بیازماید و نیز زمینه‌ای برای ایمان او به خداوند فراهم سازد، دستور داد تخت او را که حاضر ساخته بودند، دگرگون و ناشناس سازند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵/۴۷۳). باتوجه به اینکه در کنش ترغیبی، گاهی تعجب موجب تشویق می‌شود؛ بنابراین، دریافت استفهام در این آیه، باتوجه به نحوه سخن گفتن ملکه سبا تحلیل می‌شود که این استفهام نشانگر تعجب وی از تخت سلیمان (ع) است و این تعجب از عظمت، به گونه‌ای، بیننده چنین عظمتی را به سمت خالق آن سوق می‌دهد و ترغیب می‌کند. راوی بر این باور است که ایمان به قدرت لایزال الهی در ریشه‌کن کردن پایه‌های ظلم و ستم کارساز است و حضرت سلیمان با طرح این پرسش، به صورت ضمنی، ملکه سبا را نسبت به قدرت الهی و انجام امور ناممکن ترغیب و تشویق می‌نماید.

تکرار قابل‌تأمل کنش ترغیبی در داستان حضرت سلیمان (ع)، باتوجه به هدف محوری شخصیت اصلی داستان از رسالتش که هدایت بشر است و در این زمینه به رد و انکار قوم درباره خدا برخورد می‌کند، قابل‌تأمل است و در بیشتر مواقع، این کنش با طرح پرسش نمایان گشته است. راوی از زبان ملکه سبا برای دستیابی به هدف خود که آگاهی یافتن از نیت اصلی حضرت است، چنین می‌گوید: «وَأِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجَعُ الْمُرْسَلُونَ» (من به سوی آنان هدیه‌ای [قابل توجه] می‌فرستم؛ پس با تأمل می‌نگرم که فرستادگان با چه پاسخی برمی‌گردند؟) (نمل: ۳۵)

ملکه با تصویرسازی شرایطی که با ارسال هدیه ایجاد خواهد شد، سعی دارد با کنش‌های غیربیانی، قوم خود را تا زمان دریافت پاسخ به صبر دعوت کند و با بهره‌گیری از کنش ترغیبی و ایجاد پرسش، ذهن شنونده را به تفکر واداشته تا درباره اقدام آینده اندیشه کند؛ زیرا تنها دو احتمال وجود دارد، هدیه از جانب حضرت مورد قبول یا اینکه رد خواهد شد.

### ۳-۲-۲. کنش عاطفی<sup>۱</sup>

این کنش‌ها شامل حالات روحی و روانی و احساسات گوینده می‌شود و هرگاه گوینده حالات درونی خود را از طریق لذت، تنفر، عذرخواهی، علاقه و حتی ناسزا بیان می‌کند، نوع کنش، کنش عاطفی است (سرل، ۱۳۸۷: ۱۵). با هدف بیدارگری و ارتقای بینش و ادراک توده‌های مردم، همگام و هم‌پیوند با عواطف و اندیشه‌های آنان به میدان می‌آید و می‌کوشد تا بازتاب صادق زمانه خودش باشد (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۰۹-۱۱۰).

با خوانش داستان حضرت سلیمان(ع) و بررسی آن طبق نظریه کنش گفتاری جان سرل با چند رویکرد عاطفی روبرو هستیم که در زیر به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

«فَتَبَسَّ مَضْحَكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ.» (نمل: ۱۹)

[سلیمان] از گفتار او دهان به خنده گشود و گفت: «پروردگارا، در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس بگزارم و به کار شایسته‌ای که آن را می‌پسندی بپردازم و مرا به رحمت خویش در میان بندگان شایسته‌ها داخل کن.»

با بررسی این آیه چنین دریافت می‌شود که سخن مورچه‌ای که هم‌نوعان خود را از لشکر عظیم سلیمان+ برحذر می‌دارد و می‌ترسد که آن‌ها را زیر پا له کنند، موجب خنده حضرت سلیمان(ع) می‌شود و به صورت علنی و مستقیم، سخن آن مورچه عاطفه ایشان را تحت تأثیر خود قرار داده و حالت عاطفی خنده را بر لبان ایشان جاری می‌سازد؛ بنابراین، بیان احساس حضرت سلیمان(ع) و نیز جهت پیام که به سمت مورچه است، بنابر کنش گفتاری سرل، کارکرد عاطفی زبان در این آیه با بیان ترکیبی «گشوده شدن دهان به لبخند» برجسته و پررنگ است. زمخشری اینگونه می‌نویسد: «شکرگزاری ایشان از خداوند به خاطر قدرت دادن به او در شنیدن صدای کوچکترین حیوان و دعای بعد از این شکرگزاری بیانگر احساس رضایت تام ایشان از نعمت‌هایی است که خداوند بر ایشان ارزانی داشته است» (الزمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۳۵۷). اینگونه ارتباط کلامی حضرت با خداوند به نوبه خود نمایانگر کارکرد عاطفی موجود در این آیه است؛ زیرا شکرگزاری حالتی است که مستقیماً بعد از احساس رضایت توسط شخص پدید می‌آید.

وقتی هدهد، بدون اطلاع قبلی، از جمع پرندگان غایب می‌شود، حضرت خطاب به دیگر پرندگان چنین می‌گوید: «لَأَعَذِّبَنَّ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (سلیمان علیه السلام گفت من او را قطعاً کیفر شدیدی خواهم داد و یا او را ذبح می‌کنم و یا دلیل روشنی [برای غیبتش] برای من بیاورد). (نمل: ۲۱)

به دلیل نبود هدهد، تصویری از ناراحتی در ذهن شخصیت اصلی داستان نقش بسته

1) Expressive act.

که ذکر عواقب این غیبت موید این امر است. «غیبت و توقّف هدهد به زمان کم توصیف شده است تا بفهماند که او از ترس سلیمان و مسئولیتی که داشت، به سرعت بازگشت» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۰). حضرت سلیمان (ع) از انجام دادن سه کار در آینده خبر می‌دهد؛ یکی عذاب شدید و دیگری ذبح شدن هدهد و آخری خلاصی یافتن هدهد در صورت آوردن دلیل قانع کننده. سیر آیه روند صعودی پیش گرفته و خواننده را دچار اضطراب از وقوع اتفاق در آینده می‌کند. همچنین شایان ذکر است که سه «لامی» که در ابتدای افعال آمده است «لام» قسم است و این به نوبه خود تأکید بر به وقوع پیوستن حادثه‌ای است که در آینده، اتفاق خواهد افتاد. حضرت با به کارگیری کنش عاطفی در این آیه، هدف تعلیمی در پیش گرفته و با جویا شدن دلیل غیبت هدهد بر ذهن مخاطب اثر می‌گذارد که این اثرگذاری بر مخاطب را با کنش عاطفی ذکر نموده است.

در آیه ۳۴ سوره نمل چنین می‌خوانیم: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» [ملکه سبأ] گفت، پادشاهان هنگامی که وارد آبادی شوند، آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند؛ [آری] کار آنها همین گونه است. (نمل: ۳۴)

بنابر کنش عاطفی، ملکه سبأ با بیان به تباهی کشیده شدن سرزمین‌ها بعد از ورود پادشاهان به آنجا، سعی در تشویق شنوندگان به پیروی نکردن از سلیمان (ع) دارد و به طور غیرمستقیم به مخاطبان می‌گوید که سلیمان (ع) هم مانند پادشاهان دیگر، اگر وارد سرزمین سبا شود، اینجا را به سیاهی خواهد کشید؛ بنابراین، در این مورد، باید بیشتر تحقیق کنند. البته باید اظهار داشت که کنش عاطفی موجود در این آیه به صورت ضمنی از لابه لای سخنان ملکه سبأ دریافت می‌شود و عبارت «كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» نیز حس بی‌زاری از ملکه سبأ را از اعمال و رفتار پادشاهان به صورت غیرملموس می‌رساند.

#### ۴-۲-۲. کنش تعهدی<sup>۱</sup>

کنش‌هایی که در بردارنده تعهدی برای انجام کاری در آینده است. افعال چنین کنشی عبارت است از: تضمین دادن، متعهد شدن، سوگند خوردن (یول، ۱۳۹۶: ۷۳).

هدهد به هدایت ملکه سبأ به راه راست امیدی ندارد و با بیان اطلاعات خود درباره ملکه خطاب به شخصیت اصلی داستان چنین می‌گوید: «فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَأٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ \* إِنَّي وَ جَدْتُ أَمْرًا تَمْلِكُهُمْ وَ أَوْتَيْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ \* وَ جَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (چندان طول نکشید [که هدهد آمد] به سلیمان علیه السلام گفت، من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی. من از سرزمین سبا

1) Commissives act.

یک خبر قطعی برای تو آوردم. سپس هدهد گفت من زنی را دیدم که بر آنها حکومت می‌کند و همه چیز در اختیار داشت [به ویژه] تخت عظیمی دارد. [اما] من او و قومش را دیدم که برای غیر خدا [خورشید] سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت داده و آنها را از راه راست بازداشته و آنها هدایت نخواهند شد. (نمل: ۲۴-۲۲)

با دقت در این آیه، چنین درمی‌یابیم که راوی همزمان از دو کنش ترغیبی و تعهدی استفاده نموده و در ابتدای سخنانش با تصویرسازی شریطی که در سرزمین سبا حاکم است و ملکه ظلم خود را بر مردم به اوج رسانده، سعی دارد کنشی در شنونده ایجاد کرده و بر ذهن و روان وی اثر بگذارد؛ البته تأثیر این کنش ترغیبی منفی است؛ زیرا با بیان ظلم و خفقان، روح شنونده را می‌آزارد. با دقت به نظر سرل در کنش تعهدی، راوی با بیان مشاهدات خود و شرایط به وجود آمده در پی ظلم ملکه سبا، هدایت نیافتن او را تشریح کرده و برای این امر مهم، دلایلی چون زینت دادن اعمال زشت انسان به واسطه شیطان را بیان می‌کند و به گونه‌ای غیرمستقیم سخن خود را قطعی اعلام می‌کند.

سلیمان(ع) به جای قضاوت سریع درباره سخن هدهد در زمینه اخباری از سرزمین سبا، تصمیم نهایی خود را به نتیجه بررسی درباره راستی یا صحت نداشتن سخن هدهد موکول کرده و چنین می‌گوید: «قَالَ سَتَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» [سلیمان به هدهد] گفت: به زودی [درباره ادعایت] تأمل و بررسی می‌کنم که آیا راست گفته‌ای یا از دروغگویانی. (نمل: ۲۷)

بافت موقعیتی آیه نمایانگر این نکته تعلیمی است که راوی سعی دارد با تأمل و تفکر، بهترین تصمیم را بگیرد تا در حق هدهد ظلمی را مرتکب نشده باشد؛ بنابراین، ارزش اخلاقی متعهد شدن به قضاوت نکردن سریع منجر به ایجاد کنش تعهدی در این آیه شده است.

با بررسی آیات ۳۷ و ۳۸ سوره نمل: «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدَلَّةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ \* قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَا تَيْبِي بَعْرَشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» (به سوی آنان بازگرد که قطعاً سپاهیان بر [سر] ایشان می‌آوریم که در برابر آنها تاب ایستادگی نداشته باشند و از آن [دیار] به خواری و زبونی بیرونشان می‌کنیم. [سپس] گفت: «ای سران [کشور] کدام یک از شما تخت او را [پیش از آنکه مطیعانه نزد من آیند] برای من می‌آورد؟») (نمل: ۳۸-۳۷)

چنین دریافت می‌شود که چنانچه پیشتر ذکر شد در این آیه در کنار کنش ترغیبی جان سرل، کنش تعهدی نیز وجود دارد. حضرت سلیمان(ع) با بیاناتی که به هدهد اظهار می‌دارد، متعهد می‌شود که مردم سرزمین سبا به هیچ وجه تاب ایستادگی در برابر لشکر عظیم او نخواهند داشت و بلافاصله با درخواست آماده کردن تخت ملکه سبا در ملک

خودش می‌خواهد به مخاطب تعهد دهد که انجام چنین اموراتی به اذن الهی امکان‌پذیر است و بشر یاری مقابله با علم و قدرت الهی را ندارد.

در آیات ۳۸ و ۳۹ سوره نمل چنین می‌خوانیم: «قَالَ عَفَرْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ» ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ (عفریتی از جن گفتم، من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از مجلست برخیزی و من نسبت به آن توانا و امین هستم. کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت، گفتم، من آن را پیش از آنکه چشم برهم زنی نزد تو خواهم آورد و هنگامی که [سلیمان] آن را نزد خود مستقر دید، گفتم، این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجای می‌آورم یا کفران می‌کنم و کسی که شکر نعت کند، خدا را پس همانا شکر برای خودش و به نفع خود کرده است و کسی که کفران ورزد پس همانا پروردگار من غنی و کریم است). (نمل: ۴۰-۳۹).

راوی با بازنمایی شرایط ناشی از آماده‌سازی تخت قدرت الهی را به صورت غیرملموس تشریح می‌کند و چنانچه طبرسی نیز می‌گوید: «هنگامی که سلیمان تخت را پیش خود دید که به آن سرعت حاضر شده است، زبان به شکرگزاری گشوده، گفتم: این از نعمت و احسان خداست بر من. زیرا انجام چنین عمل سریعی با همه صعوبت و تعذری که دارد، معجزه است و به علو قدر و جلالت و شرافت سلیمان دلالت دارد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۵۰). حضرت سلیمان (ع) با بازنمایی اعمالی که یک انسان می‌تواند در برابر الطاف الهی داشته باشد، مخاطب را تشریح می‌کند و خود را در برابر لطف الهی که نسبت به ایشان ارزانی داشته است، ملزم به اطاعت می‌داند و بیان می‌کند که پیامد شکر و ناسپاسی انسان برای خود اوست و سودمندی شکرگزاری انسان برایش سودمند است؛ بنابراین، حضرت ارزش اخلاقی اطاعت از حق تعالی را یادآور شده و به صورت ضمنی، ناسپاسی را ارزش غیراخلاقی معرفی می‌کند.

#### ۵-۲-۲. کنش اعلامی<sup>۱</sup>

هدف این کنش، تغییر واقعی در جهان خارج از طریق گفتن چیزی است. در جمله‌های اعلامی، هدف گوینده ایجاد وضعیت امور بیان‌شده درک محتوای گزاره‌ای است که به درستی انجام موفقیت‌آمیز کنش گفتاری منحصر است (سرل، ۱۳۸۷: ۳۷). کنش اعلامی در این داستان با توجه به محتوای کلی آن نسبت به دیگر کنش‌ها، بسیار اندک است.

راوی در این آیه، از آگاهی خداوند از همه امورات بشر خبر داده و چنین می‌فرماید: «أَلَا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ»

1) Declarations act.

[و شیطان آنان را این‌گونه فریب داده] تا برای خدا سجده نکنند؛ همان که نهان در آسمان‌ها و زمین را بیرون می‌آورد و آنچه را پنهان می‌دارید و آنچه را آشکار می‌کنید، می‌داند). (نمل: ۲۵)

بنابر کنش اعلامی سرل، هدف گوینده را ایجاد وضعیت جدید در امور می‌داند؛ بنابراین، در این آیه، راوی برای اثبات حقانیت خداوند و دعوت به خداپرستی و نیز ایجاد اطمینان، نخست، بیان می‌کند که شیطان با فریب دادن بشر سعی در انحراف او از راه مستقیم دارد و با استفاده از کنش اعلامی، به‌طور قطعی، اعلام می‌کند که خداوند از همه چیز آگاهی دارد؛ حتی چیزهایی را که شما پنهانش می‌کنید؛ بنابراین، با این بیانات سعی در تصویرسازی تمامی امورات به اراده خداوند را دارد.

ملکه سبا جنگ و خونریزی را با حضرت سلیمان(ع) که برای وی نامه فرستاده و دعوت به خداپرستی نموده بود، صلاح نمی‌بیند: «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذْلَةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ\* وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ» (ملکه سبا] گفت، پادشاهان هنگامی که وارد آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند؛ [آری] کار آنها همین‌گونه است. (ملکه سبا گفت: من اکنون جنگ را صلاح نمی‌بینم و] هدیه گرانبهائی برای آنها می‌فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می‌آورند). (نمل: ۳۴-۳۵)

ملکه سبا برای انتقال احساس عمیق خویش به مخاطب و دعوت حضرت به سوی دین خود، بیان می‌کند که جنگ صلاح نیست و به‌جای خونریزی، هدایایی را به سوی ایشان فرستاده و منتظر عملکردشان می‌ماند. در این آیه، کنش اعلامی از همان ابتدا، به وضوح، نمایان است و ملکه سبا به‌جای جنگ، شرایط جدیدی را اعلام می‌کند که نشان می‌دهد وی روزهای خوشی را برای سرزمینش انتظار دارد و از غارت و خونریزی بیزار بوده و امیدوار است از سوی حضرت سلیمان(ع) پاسخ مناسبی دریافت کند.

### نتیجه‌گیری

داستان حضرت سلیمان(ع) در سوره‌های «انبیاء»، «ص»، «سبا» و «نمل» ذکر شده و مانند دیگر داستان‌های قرآنی، از تحکم و انسجام برخوردار است و حضرت سلیمان در جایگاه کنشگر اصلی در این قصه، ایفای نقش نموده و در پی رساندن پیام رسالت خویش است. گفتمان شکل‌گرفته در این قصه، میان شخصیت‌های انسانی و حیوانات است که وجه تمایز موجود در قصه است. بررسی داستان حضرت سلیمان(ع) بر پایه نظریه «کنش‌گفتاری جان سرل»، حاکی از آن است که تمامی کارکردهای این رویکرد در داستان، نمود یافته و بنابر محتوای کلی داستان، برخی ابعاد این نظریه بر برخی دیگر ارجحیت یافته و پررنگ است. راوی اصلی داستان خداوند است که سخنان حضرت

سلیمان(ع) از زبان حق تعالی بیان شده و حضرت گاهی برای تأکید بیشتر بر پیامش از صیغه متکلم وحده استفاده نموده و گاهی احساس خود را به صورت روشن و آشکار به مخاطب انتقال می‌دهد که بیانگر کنش عاطفی رویکرد جان سرل است. شخصیت اصلی داستان با کاربری کنش اظهاری به بیان و توصیف حقانیت الهی با براهین عقلی متعدد پرداخته و از این طریق گریزی به هدف اصلی خود، یعنی هدایتگری می‌زند که بسامد این کنش بنابر محتوای اصلی و تعداد شاهد مثال‌های موجود در داستان، نسبت به دیگر کنش‌ها بیشتر است. از آنجاکه برای تسخیر ذهن انسان، ابتدا باید در روح و روان او اثر گذاشت، حضرت سلیمان نیز برای نجات قوم غرق در ستم و ملکه سبا با کاربری کنش ترغیبی و تشویق و ترغیب آن‌ها به سمت حق تعالی در پی دست یازیدن به هدف والای خویش بوده و از استفهام انکاری نیز در این زمینه غافل نمانده تا از این طریق به مخاطب همراه با پرسش، پاسخ نیز بدهد تا شنونده اقناع گردد. حضرت سلیمان(ع) با به‌کارگیری کنش عاطفی، احساسات خود را به مخاطب انتقال می‌دهد. آگاهی حضرت از حقانیت باری تعالی منجر شده تا سخنان خود را با قدرت هرچه تمام‌تر ذکر نموده و به‌نوعی، متعهد شود که خدایی جز خدای یکتا نیست؛ بنابراین، برای اثبات این حقیقت، گاهی نیز گریزی به کنش تعهدی جان سرل زده است. شایان ذکر است که کارکرد کنش اعلامی جان سرل در این داستان، نسبت به دیگر ابعاد، بسیار کم به چشم می‌خورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه: حسین انصاریان.
- حسینی، سکینه، اسلامی، اسماعیل، باوان پوری، مسعود (۱۴۰۲): «تحلیل آیات داستان نوح (ع) با تکیه بر نظریه کنش گفتاری جان سرل»، دوفصلنامه مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، سال هشتم، شماره اول، صص: ۲۸۶-۲۶۴.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۳): «شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی»، تهران: حروفیه.
- زحیلی، وهبه (۱۴۲۲ ه.ق.): «التفسیر الوسیط (زحیلی)»، ۳ جلد، دار الفکر - سوریه - دمشق، چاپ: اول.
- سرل، جان (۱۳۸۷): «افعال گفتاری؛ جستاری در فلسفه زبان»، ترجمه: محمدعلی عبداللهی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- سوسور، فردینان دو (۱۳۸۲): «دوره زبان‌شناسی عمومی»، ترجمه: کوروش صفوی، چاپ: دوم، تهران: معراج.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۲): «معناشناسی کاربردی»، چاپ دوم، تهران: همشهری.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰): «المیزان فی تفسیر القرآن»، ۲۰ جلد، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، ۱۰ جلد، ناصر خسرو - ایران - تهران، چاپ: سوم.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۹۲): «تحلیل گفتمان انتقادی»، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران.
- گیرو، پی‌یر (۱۳۸۰): «نشانه‌شناسی»، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگاه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱): «تفسیر نمونه»، ۲۸ جلد، دارالکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ: دهم.
- ملاابراهیمی، عزت، سپهر، ابوالفضل (۱۴۰۱): «تحلیل سوره یس با استفاده از نظریه کنش گفتاری جان سرل»، نشریه پژوهشنامه تاویلات قرآنی، شماره هفتم، صص: ۱۶۶-۱۴۴.
- ویدوسن، اج جی (۱۳۹۵): «تحلیل گفتمان، جامعه‌شناسان»، تهران.
- یاکوبسن، رومن (۱۳۸۰): «ساخت‌گرایی، پساساختارگرایی و مطالعات ادبی»، ترجمه به سرپرستی فرزانه سجودی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری.
- یول، جورج (۱۳۹۶): «کاربردشناسی زبان»، تهران: سمت.

## References

- Farklaf, Norman (2012): "Critical Discourse Analysis", Ministry of Culture and Islamic Guidance. Tehran. [In Persian]
- Girou, Pierre (2010): "Smenology", translated by Mohammad Naboi, Tehran: Aghaz. [In Persian]
- Hosseini, Sakineh, Ismaili, Ismail, Bawanpuri, Masoud (2023): "Analysis of the verses of the story of Noah (PBUH) based on John Searle's speech act theory", two-quarter journal of cognitive style studies of the Holy Qur'an, year 8, number 1, pp: 286-26. [In Persian]
- Jacobsen, Roman (2001): "Structuralism, Poststructuralism and Literary Studies", translated under the supervision of Farzan Sojodi, Tehran: Organization of Islamic Propaganda of the Art Fiel. [In Persian]
- Makarem Shirazi, Nasser (1992): "Tafsir Nahosh", 28 volumes, Islamic Books - Iran - Tehran, edition: 10th. [In Arabic]
- Mullabrahimi, Ezzat, Sepehr, Abulfazl (2022): "Analysis of Surah Yas using John Searle's speech act theory", Research Journal of Tawilat Qur'an, No. 7, pp. 144-166. [In Persian]
- Rouzbeh, Mohammadreza (2004): "Description, analysis and interpretation of New Persian poetry", Tehran: Harufiyeh. [In Persian]
- Safavi, Kurosh (2012): "Applied Semantics", second edition, Tehran: Hamshahri. [In Persian]
- Saussure, Ferdinand Do (2003): "General Linguistics Course", translation: Korosh Safavi, second edition, Tehran: Meraj. [In Persian]
- Searle, John (2007): "Speech verbs; A study in the philosophy of language", translation: Mohammad Ali Abdullahi, second edition, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. [In Persian]
- Searle, John R (1932): Criticism and interpretation, Act Philosophy.
- Searle, John R (1932): Criticism and interpretation, Act Philosophy.
- Tabarsi, Fazl bin Hassan (1993): "Collection of Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", 10 volumes, Nasser Khosrow - Iran - Tehran, 3rd edition. [In Arabic]
- Tabatabayi, Mohammad Hossein (2010): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", 20 volumes, Est. Al-Alami Publications - Lebanon - Beirut, second edition. [In Arabic]
- The Holy Quran, translated by Hossein Ansarian. [In Arabic]
- Vershueren, J (2003): Understanding Pragmatics. London: Arnold, York and Melbourne: Cambridge University Press.
- Vershueren, J (2003): Understanding Pragmatics. London: Arnold, York and Melbourne: Cambridge University Press.
- Vidosen, AJ (2015): "Discourse Analysis, Sociologists", Tehran. [In Persian]
- Yule, George (2016): "Usage of Language", Tehran: Samt. [In Persian]
- Zaheli, Wahba (1422 A.H.): "Al-Tafsir al-Wasit (Zahili)", 3 volumes, Dar al-Fakr - Syria - Damascus, edition: first. [In Arabic]